

غرب و اوکراین: مروری بر تهیه نمایشها (۲)

<http://www.fondsk.ru/news/۲۰۱۴/۲۰۷/zapad-i-ukraina-perebiraja-scenarnye-zagotovki-ii-۲۵۶۲۶.html>

۲۶ دلو ۱۳۹۲

مرکز چالشهای جهانی پرفسور مایکل اوپنهاایمر وابسته به دانشگاه نیویورک سه سناریوی «اوکراین ۲۰۲۰» را در سال ۲۰۱۰ تدوین کرد. این سه سناریو، یکی از طرحهای آزموده شده برای بی ثبات سازی اوکراین شمرده می شوند. از بسیاری جهات روند حوادث اوکراین اکنون درست بر اساس این طرح مشخص می شود. همانطور که **جیمز شر**، کارشناس چتم هاووس لندن در مقدمه «سه سناریو» برای انتشار می نویسد، «پروژه های سناریوئی را مرکز مطالعات جهانی برای ارائه به وزارت خارجه و دفاع آمریکا، کمیته امنیت ملی، سازمان سیا، مؤسسه صلح، انستیتوی بروکینگز، کمیته روابط بین المللی و مشاور علمی رئیس جمهور آمریکا تدوین کرد». در کار تدوین پروژه «اوکراین ۲۰۲۰»، تقریباً همه کارشناسان مشهور آمریکا، انگلستان، آلمان، بلژیک، لهستان... در امور اوکراین شرکت داشتند. در این طرح، نگرش روسیه به چشم انداز اوکراین در نظر گرفته نشده است.

شگفت آور نیست اگر توضیح داده شود که در بازرسی از دفتر «وطنی ها»، فایل‌های این طرحهای آمریکائی از کامپیوترها کشف شد. نقش رهبری حزب «آزادی» در مرحله اول «اعتراضات مردمی»، استعفای نخست وزیر، نیکولای آزاروف و وارد کردن **آرسن یاتسنیوک** به صحنه نمایش سیاسی اوکراین هنوز چند سال قبل در آن قید شده بود. البته، در ابتدا، همانطور که در طرح آمده است، حملات ضدیهودی در ارتباط با تعلق ملی یاتسنیوک در رسانه های جمعی شروع خواهد شد، اما دفع آنها بمتابه «مضحکه» آسان است. کنار زدن «آزادی» توسط شبه نظامیان «نیزه سه شاخه» - گروه پیرو استپان باندرا، که در سناریوهای «اوکراین ۲۰۲۰» میانه رو خوانده می شود، در آنجا توصیف شده است... در ادامه، **تعمیق «اوکراینی**

کردن» کشور، تحریک «عنصر روسیه»، خصوصی سازی مؤسسات استراتژیک، درهای لنگه به لنگه باز برای سرمایه گذاران غربی، اخذ وامهای کلان از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، «لغو ممنوعیت های اتحاد شوروی» در فروش زمینها به خارجیان و جلب کنترل شده چین (دشمن اتحادیه اروپا، رقیب روسیه) به این فرایند؛ بموازات اینها، اخراج گام بگام ناوگان دریای سیاه از بندر سیواستوپل، تغییر قانون اساسی اوکراین با تبدیل آن به جمهوری پارلمانی یا پارلمانی-ریاست جمهوری در این طرح پیش بینی شده است. (چه کسی یاتسنیوک را بریاست جمهوری انتخاب خواهد کرد!).

در سناریوی شماره ۲ از «سه سناریو» تحت عنوان «اجماع ملی برای انجام اصلاحات» چنین تصویر شده است. این، گزینه مطلوب واشنگتن و بروکسل است. سناریوی شماره ۱- «قطعه قطعه کردن اوکراین بعزت اقتدارگرائی شکست خورده»، بعقیده تدوین کنندگان، نه به نفع آمریکا است و نه به نفع روسیه. سناریوی سوم- «اقتدارگرائی استراتژیک»، که در این حالت، ویکتور یانوکویچ بعنوان ذخیره در قدرت باقی می ماند. طبق این سناریو، علاوه بر اعطای امتیازات همه جانبه به «سرمایه گذاران خارجی»، اصلاحات ساختاری و قانونی، همان وامهای اسارت آور، اخراج نرم روسیه از عرصه های منافع استراتژیک آن تحقق می یابد و یانوکویچ نیز باید «مشروعیت» خود را بار دیگر به اثبات برساند و زخم گرده خود را التیام بخشد...

هرج و مرجی را که نیروهای خارجی در اوکراین بوجود آورده اند، هنوز معلوم نیست بتوانند مدیریت کنند. یانوکویچ را دیگر با سرنوشت میلوشویچ در صربستان یا قذافی در لیبی تهدید کرده اند. «جامعه جهانی» متکبرانه معتقد است، که زمان مهار «نئوفاشیستهای» دست پرورده اوکراین رسیده و پول بازای کنترل بر اوکراین فقط به دمکراتهای «غربگرا» و فقط در صورت انجام «اصلاحات» بر شمرده فوق، و همچنین تضمین اجرای دیگر موارد توافق شده که اکنون اپوزیسیون «معتد» در خصوص آنها سخن می گویند، پرداخت خواهد شد. ضمناً، اخیراً یاتسنیوک طرح مارشال را یادآوری کرد. در تایخ اتحادیه آتلانتیک شمالی این گفتمان رایج است: «ناتو و طرح مارشال دو روی یک سکه اند». پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا وامهای بلاعوض بر اساس طرح مارشال به اروپای ویران شده را نه بی هیچ چشمداشت، بلکه در مقابل توافق با نیمه مستعمرگی آن، شامل استقرار «تسلیحات سری ناتو» در خاک کشورهای اروپائی اعطا کرد. از قرار معلوم، درست با چنین ساختار ناتوئی، نه با «ساختار حقوقی» بومی مندرج در

سناریوی نقش «دست خشن» است که باید اوکراین را بسوی همگرایی با اتحادیه دو سوی اقیانوس اطلس بکشاند.

اکنون از دست رفتن هر چه بیشتر اعتبار دیپلوماسی آمریکا یک خطر جدی برای واشنگتن است. زمان پرسیدن آن است که پنج میلیارد دلار مالیات دهندگان آمریکائی که ویکتوریا نولاند و تام ملیا، معاون و مقام وزیر خارجه آمریکا در باره آن در حضور وارثان استپان باندرا و شوخویچ در جلسه استماع ماه ژانویه مجلس سنای آمریکا گزارش دادند، به چه مصرفی رسید؟ (بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسائل بین المللی بناحق چنین تصور می کنند که گویا دولت آمریکا هزینه جنگها، کودتاها، خرابکاریها، جاسوسیها از کل بشریت و دیگر مداخلات خود در امور کشورهای مختلف جهان را و همچنین، مخارج سازماندهی، آموزش و تسلیح گروههای تروریستی را از «جیب» مالیات دهندگان آمریکایی پرداخت می کند. اما، واقعیتهای جاری و اسناد منتشره خلاف چنین مدعیاتی را ثابت می کنند. شاید بر کمتر کسی پوشیده باشد که آمریکا علاوه بر چاپ و انتشار سالانه صدها میلیارد دلار، فقط در سال ۲۰۱۱ مبلغ نجومی ۱۶ تریلیون دلار بی پشتوانه را چاپ^(۱) و به ورید نظام مالی جهان تزریق کرد. ضرب اسکناس بی هیچ پشتوانه و تزریق آن به داخل نظام مالی جهان، یعنی غارت ثروت‌های همه بشریت. بنا بر این، اگر گفته شود که هزینه تمام اقدامات تبه کارانه و خلافکاریهای آمریکا بحساب غارت ثروت‌های همه مردم جهان پرداخت می شود، کاملا صحیح است. حیرت انگیزتر از آن، این است که متخصصان و کارشنان علوم اقتصادی نیز در تحلیل و بررسی های خود، یا در ارائه طرحها و برنامه های اقتصادی، براحتی از کنار این واقعیت ناهجار می گذرند و در نتیجه، نمی توانند بصراحت اعلام کنند که با وجود سلطه همه جانبه دلار بر نظام مالی و اقتصادی جهان و صرب بی حد و حصر آن، هیچ برنامه اقتصادی قابل اجرا نیست. مترجم).

همان «نیزه سه شاخه» «میانه رو»، وارت استپان باندرا چند سال است که تحت سرپرستی هشیارانه مراکز آوروآتلانتیک قرار دارد. اگر نشریه آمریکائی همدستان فرزندان اوکراین- هفته نامه اوکراین را که در کیف نیز دفتر مطبوعاتی دارد، بطور اتفاقی باز کنید، در باره «قهرمانیهای» گذشته اراذل و اوباش در میدان استقلال و خیابان گوروشوسکی اطلاعات بسیار

جالبی کسب خواهید کرد. پس از انتخاب ویکتور یانوکویچ بریاست جمهوری اوکراین، همه شماره های «هفته نامه اوکراین» تقریبا بطور کامل به مطالب فعالان «بخش راست» کنونی، به داستان های «شکنجه زندانیان سیاسی» در اوکراین، دعوت به پشتیبانی از «میهن پرستان اوکراین» که آثار تاریخی دوره اتحاد شوروی را منفجر کردند، اختصاص یافته است. در این شماره ها اطلاعات زیادی در باره رئیس «نیزه سه شاخه»، **دمیترو ماروش**، و همچنین مصاحبه بسیار جالب توجه نفر دوم این سازمان، **آندره تاراسنکو** (موسوم به «پیلیپاس»)، که چگونگی آموزش «شبه نظامیان» اوکراین را تشریح می کند، «مرد شدن، طرز استفاده از سلاحهای سرد و تجهیزات بادی را به جوانان سربازی نرفته آموزش میدهند...». اطلاعات سوخته ای در باره دیگر «ملی گرایان شجاع»، دستورالعمل ها و راههای پایان دادن به «تجاوز روسیه» و همچنین، توصیه ها «انقلابیون صرب» در باره روشهای ساقط کردن «رژیمهای دیکتاتوری» نیز در آنها انتشار یافته است.

شماره های پیشتر **هفته نامه اوکراین** پر است از مطالب خون چکان در مورد توطئه های کمونیستها و مسکونشینان (حداقل مجازات یک تلنجر کوچک به یهودیان در آمریکا، زندان است)، در باره «قحطی - نسل کشی» سازمانیافته روسها بمنظور نابودی خلق اوکراین.

مایه شرمندگی دیپلوماسی آمریکا است که در شرایط فقدان شدید اطلاعات مستقل، سیاست آن در رابطه با اوکراین دقیقا با این مزخرفات تغذیه می شود. در حالیکه در همان جلسه استماع ماه ژانویه مجلس سنای آمریکا دایر بر «بحران اوکراین» یک کارشناس ارشد، مثل **زیگنِف بژزینسکی** با این اظهارات که اوکراینها قبل از ظهور روسها «روسین» نامیده می شدند، باید از قرنهای تلاش و کوشش آنها برای پیوستن به اروپا پشتیبانی کرد، اما آنجا «تئوری دومینو» عمل می کند، و روسیه کثیرالمله خود را به جایی می کشاند که آنجا اروپاست، ناتو هست، به تنویر افکار سناتورها پرداخت، در باره بی نزاکتی سیاستمداران عادی یا نمایندگان کنگره آمریکا چیزی نمی توان گفت. از قبیله بژزینسکی هر دو پسر زیگنِف رابطه تنگاتنگ حرفه ای و تجاری با ناتو دارند؛ یکی از پسران، تحلیلگر شورای آتلانتیک، دیگری به تبلیغ فروش بمب افکنهای ناتو مشغول است.

خُب چرا بود، سؤال می شود، توزیع بیسکویت در میدان توسط ویکتوریا اولاند که مورد تقبیح وبلاگهای روسیه و اوکراینی قرار گرفت، چرا یک روز قبل از افتتاح بازیهای المپیک سوچی بار دیگر سرو کله او در کییف پیدا شد و ناراضیان «رژیم یانوکویچ» را به بازگشت به «صحنه»

همگرایی با اروپا، که صحنه جنگ است، فراخواند؟ در اینجا تفکر قبیله ای عمل می کند- این تازیانه سیاست خارجی آمریکاست. قبیله ای که ویکتوریا اولاند به آن تعلق دارد، بسهم خود کم نفوذتر از قبیله بژزینسکی نیست. شوهر ویکتوریا اولاند، دانشمند شناخته شده علوم سیاسی، تحلیلگر و مقاله نویس **رابرت کاگان** است که در بزرگترین مراکز استراتژیک مرد خود محسوب می شود به معتبرترین رسانه های جمعی آمریکا دسترسی دارد. در جریان حوادث لیبی او به کسی که تجاوز علیه این کشور را برنامه ریزی کرد، فعالانه کمک نمود. در آخرین دوره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، شوهر نولاند در جبهه مقابل باراک اوباما جای گرفت، به **میت رومنی**، که با القاء او «روسیه را دشمن اصلی آمریکا خواند»، مشاوره می داد. **فرد کاگان**، برادر رابرت کاگان ناظر تهیه خلاصه مطبوعات بین المللی است که در سراسر جهان پخش می شود. تجزیه اتحاد شوروی و «تغییرات تکتونیک» در سیاست خارجی آمریکا که پس از دیدار ویکتوریا نولاند از مسکو بوقوع پیوست، نقطه عطف اصلی در حرفه اوست. اتفاقا دلایل «منطقی» تطبیق ماده ۵ اساسنامه ناتو برای حمله به افغانستان را ویکتوریا نولاند تبیین کرد. آموخته های ناتو به هدر نرفت. قلبش او را دوباره به شرق فرامی خواند...

زیرنویس:

(۱)-<http://www.hafteh.de/?p=۳۵۰۹۸>, [http://www.ayenda.org/Chap%۲۰۱۶%۲۰Trilioun%۲۰\\$\(E.Shiri\).pdf](http://www.ayenda.org/Chap%۲۰۱۶%۲۰Trilioun%۲۰$(E.Shiri).pdf)